

کارگاه سوم: مبانی اقتصاد مشارکتی و مدرسه تعاونی
(سازوکارهای اجرایی، یادگیری مشارکتی، تعامل با ذینفعان محلی)

ساعت برگزاری: ۱۰ الی ۱۳:۰۰

تاریخ برگزاری: ۱۶/۱۰/۱۳۹۵

تسهیل گران:

خانم آناهیتا اصلاح پذیر

آقای شاهو رحمانی

تعداد کل شرکت کنندگان در کارگاه دوم

۶۴ نفر



دبیر خانه دانشی توسعه مدرسه تعاونی بر گزار می‌کند:



کارگاه آموزشی سوم

کارگاه توانمندسازی زنان و قدرت‌یابی از طریق تعاونی؛

«۸۷ درصد زنان کشور از نظر اقتصادی غیرفعال هستند. مشارکت فعال زنان در اقتصاد کشور حدود ۱۳ درصد است»
به این دو جمله بالا دقت کنید. این دو جمله آمار رسمی وضعیت بازار کار زنان است. عبارت «از نظر اقتصادی فعال» یعنی کسی که کارش در آمارهای رسمی محاسبه می‌شود. احتمالاً حقوق بگیر است. در اداره پنگاهی که در آن کار می‌کند سهمی ندارد. قواعد کار، میزان دستمزد، نوع و کیفیت کارش را دیگران تعیین می‌کنند و... آمارهای رسمی به این آدم حقوق بگیر که دیگران برایش تصمیم می‌گیرند می‌گویند «فردی از نظر اقتصادی فعال». گویی «فعال اقتصادی» از نظر آمارهای رسمی در واقع منفعل اقتصادی است! چرا که او نه در مورد کار و نه در مورد سازمانی که در آن کار می‌کند تأثیری ندارد و البته نه مالک کار خود و نه مالک پنگاهی است که در آن کار می‌کند.

دبیرخانه توسعه مدرسه تعاونی؛
مرکزی برای آموزش مشاوره و باریگری در
حوزه مدرسه و تعاون.

تلفن: ۰۲۱-۸۳۶۸۲۵۵
WWW.COOPSCHOOL.IR



آمارها زبان قدرت‌اند.

پشت اعداد قدرتی خوابیده است که واقعیت‌هایی را که ما باید بدانیم کنترل می‌کند. آمارها بظاهر واقعیت‌هایی را به ما نشان می‌دهند اما همیشه چیزهایی را از ما پنهان می‌کنند. آمارهای رسمی به ما می‌گویند بیشتر زنان فقط مصرف‌کننده‌اند. کار نمی‌کنند. لگامی به خودتان، بستگاتان و زنان اطرافتان ببندازید. شاید کمتر زنی است که «کار» نکند. اگر قرار بود برای همه مراقبت‌ها، هم‌لها، مادری‌ها، سرزن‌ها، درد دل کردن‌ها، حمایت‌ها و... که زنان در زندگی روزمره انجام می‌دهند، پولی پرداخت شود، چه می‌شد؟ همه زنان در سراسر زندگی‌شان کارهایی می‌کنند که جامعه اسمش را «کار» نمی‌گذارد. چون پولی بابتش رد و بدل نمی‌شود و چون برای راندن‌هایش سرمایه کلانی لازم نیست. سرمایه زن‌ها و کار آنها چنان کوچک است که به چشم آمارهای اقتصاد رسمی نمی‌آید. در شرایط اقتصادی کنونی کمتر زنی را می‌شود سراغ گرفت که برای بدست آوردن پول دست به انجام کارهای کوچک نزنند. گاهی خیاطی و گل‌دوزی و گلسازی... گاهی ترشی و مربا... یک ترجمه آنجا... یک کلاس خصوصی اینجا... چند ساعتی حق التدریس... نوشتن یک متن... کلاسی تقویتی... طراحی کامپیوتری و حسابداری... تصحیح برگه و... اینها همه کارهای کوچک‌اند که در آمارها نمی‌آیند و شاید از زندگی اقتصادی یک زن معلم حق‌التدریس شروع شود و تا زندگی اغلب زنان کارگر ادامه یابد. زنانی که ۸۹ روز کار می‌کنند، یک روز اخراج و دوباره برای ۸۹ روز دیگر استخدام می‌شوند. کارفرمایان دولتی و خصوصی از زیر بار بیمه زنان شانه خالی می‌کنند و زنان در آمارهای رسمی «از نظر اقتصادی فعال» محسوب نمی‌شوند.



تعاونی اکنون جنبشی جهانی است

اما آمارها می‌گویند در ایران ۱۱۹ هزار زن ناآگاه و وجود دارند که بیشتر در تعاونی‌های کشاورزی و صنایع دستی فعالیت می‌کنند. اساساً نام تعاونی در ایران با عرصه‌های محدودی در کشاورزی و صنایع کوچک همراه شده است. کمتر پیش آمده که تصور کنیم در عرصه‌های اقتصادی می‌توان ساختارهای سازمانی مشارکتی برقرار کرد که به علالت نزدیکتر باشد و نان ما به سازوکارهای سلطه و سرمایه گره نخورد. برقراری سازمان کارمشارکتی در عرصه آموزش برای زنان معلم امکان‌پذیر است و چه بسا راهی است برای دور بودن از آسیب‌های آموزش عمومی در مدارس دولتی و خصوصی و چه بسا راهی برای قدرتمند شدن اقتصادی زنان.
در صورتی که زنان معلم با سرمایه‌های اندک خود تعاونی تشکیل دهند مالک همان مدرسه‌ای خواهند بود که در آن کار می‌کنند. در هر دوره یکی از همان زنانی که در تعاونی سهم دارد و کار می‌کند می‌تواند مدیر سازمان مدرسه باشد. همه زنان معلم عضو مدرسه تعاونی امکان و شانس به دست گرفتن رهبری و مدیریت سازمان را دارند.
شاید همه معلمان با ما در این باور شریک باشند که آموزش فعال از همه مؤثرتر است. آموزش فعال یعنی آموزشی که آموزنده بتواند آموخته‌هایش را تجربه کند. مدرسه تعاونی ساختاری است که امکان تمرین مدیریت، مذاکره، چابک‌نوی و متقاعد کردن دیگران، سازوکارهای سازمانی توافق شده، بودجه‌ریزی و نظارت بر آن، برنامه‌ریزی سازمانی، شفافیت، گردش اطلاعات و... را به همه اعضایش می‌دهد. زنان تعاونی‌گر زنان قدرتمندی خواهند شد چرا که مدرسه تعاونی، مدرسه‌ای عملی و تجربی آنان است. تعاونی سازوکار یادگیری زندگی در اجتماع است. آنجا که منافع یا یکدیگر گره می‌خورند و همکاری جای رقابت می‌نشیند.

کار و سرمایه زنان کوچک است و آنها نمی‌توانند در اقتصاد رقابتی که بر محور پول و سرمایه کلان می‌چرخد دوام بیاورند.

آنها نادیه گرفته می‌شوند و تحت سلطه نظام‌های رقابتی حقوقشان پایمال می‌شود. چه کارفرما دولت باشد و چه بخش خصوصی.

کارگاه مشارکتی «توانمندسازی زنان و قدرت‌یابی از طریق تعاونی» در چنین شرایطی است که بر مبنای اصول اقتصاد مشارکتی، سازمان کار تعاونی را پیشنهاد می‌دهد. اگر زنان سازمان کار جمعی درست کنند سازمانی که بر محور همکاری و مشارکت بنا شده باشد می‌تواند نظام‌های فکری-اجتماعی تأثیر آبر را به چالش کشیده و خود نیز قدرت‌های تازه‌ای بیابد.

زنان «از نظر اقتصادی فعال» و زنان «از نظر اقتصادی غیرفعال» نیاز دارند که سازمان کار خودشان را برقرار کنند و تعاونی یک سازمان کار متناسب است. تعاونی سازوکار اقتصادی ایجاد خیر جمعی است. قدرت سرمایه‌های بزرگ در تعاونی کنترل می‌شود. در تعاونی سرمایه‌های کوچک هم قدرت دارند. اصلاً جمع سرمایه‌های کوچک است که قدرت ایجاد می‌کند. سازمان کار به صورت جمعی چیده می‌شود، مالکیت بنگاه جمعی است و اعضا بر سر سازوکارهای اداره بنگاه تصمیم می‌گیرند.

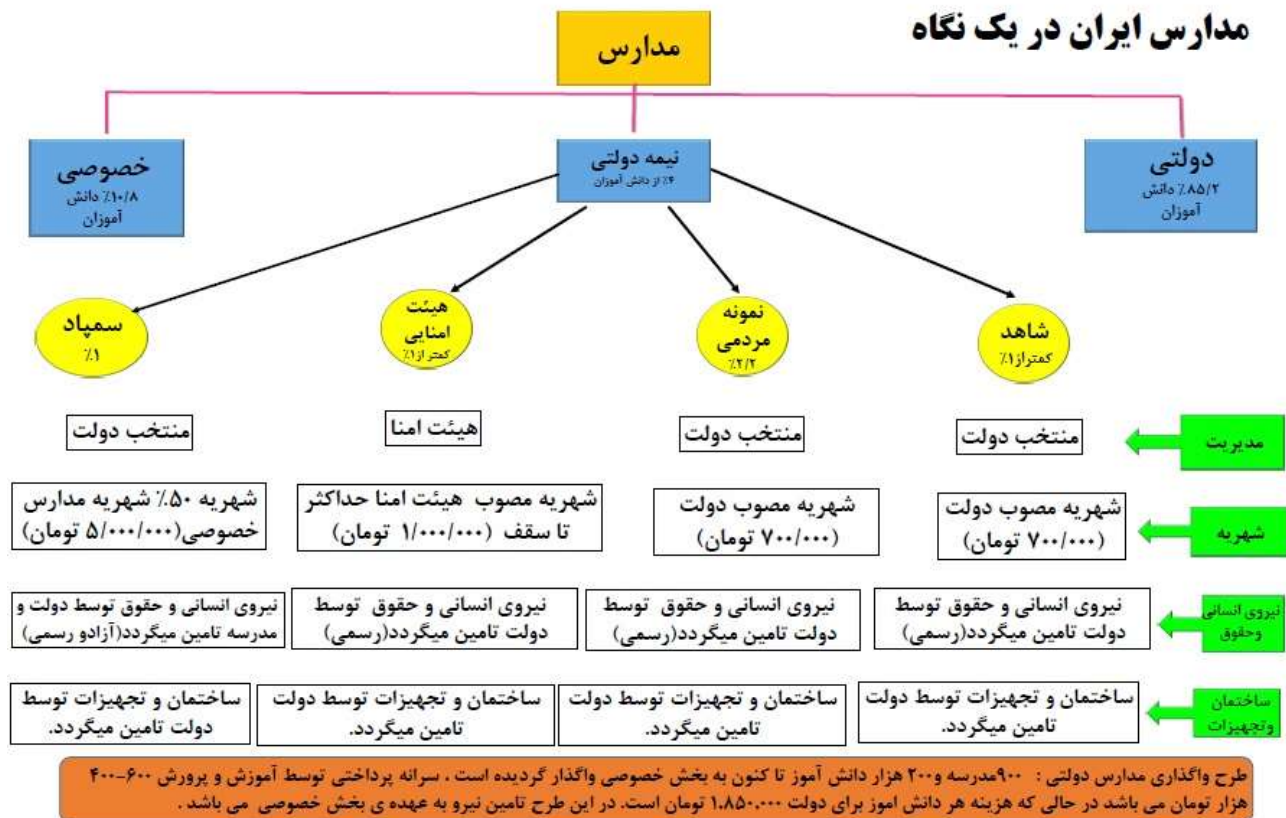


نزدیکی کار و سرمایه و اشتراک بر سو منافع حاصل از این دو

در سازمان کار تعاونی اصلی است که پشت بر اقتصاد مشارکت دارد؛ جایی که اقتصاد نه عرصه رقابت و کشمکش بلکه عرصه همکاری و توزیع مناسب امکانات برای محقق شدن زیست برابری اقتصادی است. برای بسیاری چنین مدل اقتصادی عرصه مقاومت در برابر نظامات رقابتی سرمایه دارانه است که همه عرصه‌ها را در بر گرفته. حتی عرصه آموزش را.
مخاطبان کارگاه مشارکتی «توانمندسازی زنان و قدرت‌یابی از طریق تعاونی» زنان معلمان و هر آن کس که در اداره یک مدرسه به عنوان فضای ارائه‌دهنده خدمات آموزشی فعال است. سؤال این کارگاه این است که چرا برای زنان معلم، سازمان کار تعاونی بهترین و ممکن‌ترین انتخاب است؟ الزامات انسانی-اجتماعی، چالش‌ها و امکانات چنین سازمان کاری چیست؟ کارگاه مشارکتی «توانمندسازی زنان و قدرت‌یابی از طریق تعاونی» تلاش می‌کند تا مخاطباتش بینش لازم برای ایفای نقشی جدید را بدست آورند و برای آن آماده شوند. نقش نوین «معلم-تعاونی‌گر»!



مدارس ایران در یک نگاه



آقای رحمانی: اگر نگاهی به دو کارگاه قبلی ببیندازیم که دیروز برگزار شد ند خواهیم دید که:

در کارگاه اول ضرورت و اهمیت درک نظری مسأله مشارکت، بررسی شد و این که اساساً در چه زمینی بازی می کنیم و این مسأله عنوان شد که مشارکت را باید در بعد جهانی دید. در کارگاه بعدی آموزش دیدیم که از منظر قانونی تعاونی را چگونه ثبت کنیم؛ اکنون در این نقطه ایستاده ایم و پس از آگاهی از ضرورت مشارکت، آن را در یکی از ابعاد مهم مسأله مشارکت یعنی تعاونی که اولین مصداق اقتصاد مشارکتی است بررسی می کنیم.

امروز و در این کارگاه در این مرحله ای قرار داریم که می خواهیم مدرسه تعاونی تشکیل دهیم؛ حال ببینیم این اتفاق در بقیه نقاط دنیا چگونه رخ داده است؟

درواقع، اصول تعاون سرخط نگاه تمام این جنبش در دنیا بوده است و جز این هفت اصل سرمایه ای نداریم؛ تفکر و تأمل درباره این هفت اصل و این که چه بازتابی روی مدرسه خواهند داشت مدرسه تعاونی را می سازد و نهادهایی از دل آن شکل گرفته اند که ببینند روح اصول تعاون در این نوع از مدرسه داری مراعات می شود یا خیر؟ اساساً این نوع مدرسه داری چرا به وجود آمد؟

تعاون به عنوان یک ساخت اقتصاد مشارکتی خود را فراتر از مناسبات بازار و اقتصاد معرفی کرده و افزون بر آن، به مثابه یک شیوه زندگی مطرح شده است. بنابراین، فعالان اجتماعی به این فکر افتادند که چرا حوزه تعاون وارد آموزش نشود؛ لذا ضروری بود تعاون وارد آموزش شود. جاذبه اولیه این طرح مسأله در این بود که اگر عده ای تعاونگر، آموزشگر هم بشوند چه اتفاقی می افتد؟ منظره جذابی که شکل گرفت این بود که تعاونگر انسانی است که دغدغه اجتماعی دارد و به اصولی پایبند است و براساس دموکراسی در سازمان خود عمل می کند و در مناسبات اقتصادی خود به تساوی و برابری معتقد است و سود را تقسیم می کند. چنین انسانی قاعداً باید نسبت و نزدیکی با آموزش که حوزه های اجتماعی و مربوط به خیر همگانی است نیز داشته باشد. این ترکیب رفته رفته برای آنها جذاب شد و بنابراین فرض از تفسیر اصول تعاون در فضای مدرسه ساختار جدیدی به نام مدرسه تعاونی متولد شد؛ اما دشواری کار دقیقاً در اقتضات قانونی و شرایط تاریخی و بومی هر جایی نهفته است. درست است اصول کار تعاونی جهانی هستند؛ اما این که این اصول در چه تاریخی و در چه سرزمینی تفسیر می شوند

اهمیت قاطع دارد و نتیجه نهایی را تغییر می‌دهد. اینکه مناسبات نهادهای مدنی با دولت چگونه است؛ شکل قوانین در هر کشوری و نوع نگاه فرهنگی به مسئله مشارکت، اساساً رؤیای یک نوع استاندارد از مدرسه تعاونی را غیرممکن می‌کند؛ یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم نسخه‌ای که در انگلستان یا جای دیگر هست را عیناً می‌توان اجرا کرد.

این مسئله درخصوص ساختارهای دیگر هم صادق است؛ مثلاً فرمول‌های حاضرآماده توسعه را نمی‌توانیم اجرا کنیم یا فلان فرمول اقتصادی که فلان کشور در خاورمیانه با آن پیشرفت کرده مختص ما نیست؛ چون در زمین دیگری نشو و نما کرده است و نمی‌توان به‌سادگی نتیجه آن را به‌عنوان آورده نهایی وارد و اجرا کرد. چون نوع نگرش‌های فرهنگی هر سرزمین مقدم بر کنش‌های اقتصادی و حتی سیاسی آن هستند.

بنابراین کاری که امروز می‌خواهیم انجام دهیم درست مثل آغاز این نهضت در جهان است؛ فرض بر این است که ما به‌عنوان زنان و مردان معلم تصویری اولاً از آموزش و دیگر ساختارهای قانونی در این کشور داریم و اکنون یک تعاونی را هم به ثبت رسانده‌ایم. حال اگر بخواهیم تعاونی‌ای را که تشکیل داده‌ایم با مدرسه ترکیب کنیم باید اصول تعاون را تفسیر کنیم و این دقیقاً مثل این‌ست که بپرسیم تفسیر ما از اصول تعاون چگونه مدرسه‌ای می‌سازد؟ در آغاز تشکیل نهضت مدارس تعاونی هم همین اتفاق افتاده است؛ یعنی کسانی که در حوزه تعاون بودند و وارد آموزش شدند تمام تلاششان برای تفسیر این اصول بوده است. به‌این معنا که اگر می‌خواهیم سازمان متبوع بر اساس نظارت دموکراتیک اداره شود در مدرسه تعاونی این اصول به چه شکلی درمی‌آیند؟ این یعنی بررسی درست نسبت آموزگار به دانش‌آموز در تمام جوانب، بازبینی تمام محتوای درسی به‌گونه‌ای که منعکس‌کننده این اصل باشند، تغییرات لازم در اداره کلاس. همچنین در تک‌تک رفتارهای روزمره‌ای که در چنین سازمانی شکل می‌گیرد و در تمام اتفاقاتی که در کلاس‌ها و در نسبت آموزگار-دانش‌آموز شکل می‌گیرد باید بتوانیم این اصول را به زبان مدرسه ترجمه کنیم.

حال با فرض این‌که تعاونی را تشکیل دادیم و سازوکارهای قانونی آن را می‌دانیم، ثبت قانونی صورت گرفته است و ما نسبت به ضرورت مشارکت و اینکه در فضای جهان امروز مشارکت، امری ضروری است و این که قرار است مدرسه تعاونی چه خلأ اجتماعی‌ای را پر کند توافق نظر داریم؛ در این کارگاه مانند کسی که در آغاز راه قرار دارد اصول تعاونی را پیش روی خود قرار داده و در مقابل هر اصل، چارچوب مدرسه را تصویر می‌کنیم. مثلاً اصل نظارت دموکراتیک را در مدرسه چگونه وارد کنیم؟ این اصل را چگونه در محتوای درسی و یا در نسبت معلم و دانش‌آموز منعکس کنیم؟

هر گروه قرار است جداگانه این تمرین را انجام دهد.

بنابراین ما در ساختن مدرسه خود اگر می‌خواهیم تعاون را وارد آموزش کنیم تغییرات مشخصی باید انجام شود؛ به‌عبارت دیگر الان دنیا درباره بهترین سیستم‌های آموزشی و تکنیک‌های نوین یادگیری حرف می‌زند. حرف و ادعای مشخص زمین تعاونی و آورده آن برای مدرسه چیست؟

می‌خواهیم تعاون‌گر ما آموزش‌گر هم باشد؛ این فرد در ساختاری تربیت شده است که نگاه فرهنگی کلان دارد و نگاهی به دغدغه‌های اجتماعی متفاوت است؛ بنابراین از یک فرد با توانمندی‌های بالا صحبت می‌کنیم؛ نه فقط یک آموزش‌گر صرف و نه فقط یک تعاون‌گر. این توانمندی دوگانه در مدرسه چه ابعادی پیدا می‌کند؟

اگر در این کار منتظر تفسیری از بیرون یا چیزی مانند یک بخشنامه هستیم مطمئن باشید این اتفاق هرگز نخواهد افتاد؛ اکنون این ماییم و تفسیر اصول تعاونی در مدرسه و آموزش که امید می‌رود بتواند طرح متفاوتی را ایجاد کند؛ این مقدمه‌ای بود برای این که گروه‌های حاضر در این کارگاه مدرسه تعاونی خود را تصویر کنند. تصویری که شما خلق و تخیل خواهید کرد قرار است پیام مهمی را برای فضای آموزشی کشور در بر داشته باشد.

فعالیت کارگاهی:

اصول جهانی تعاون روی تخته نوشته شده است. گروه‌ها درباره کلیت این اصول به بحث بپردازند و سپس در کار گروهی متمرکز تلاش کنند اصل‌ها را به ترتیب در مدرسه خودشان اعمال کنند.

قبل از ارائه گروه‌ها قرار شد انواع مدرسه‌های موجود در ایران معرفی شده و جای مدرسه تعاونی در این میان مشخص شود.

منتظری: سوالی که برای دوستان پیش آمد این بود که اگر امکانی برای تشکیل مدرسه تعاونی وجود داشته باشد در چه جغرافیایی قابل تصور است؟

نگاه کلی به مدارس ایران نشان می‌دهد سه دسته مدرسه در ایران وجود دارد. دسته اول که حدود ۸۵٪ از دانش‌آموزان ما در آن تحصیل می‌کنند متعلق به بخش دولتی است؛ بنابراین تعداد زیادی از دانش‌آموزان در این بخش هستند؛ بخش دیگر، بخش خصوصی و غیردولتی است که حدود ۱۰.۸٪ از دانش‌آموزان در این بخش تحصیل می‌کنند؛ یک بخش میانه هم وجود دارد به نام نیمه‌دولتی که حدود ۴٪ از دانش‌آموزان در این بخش تحصیل می‌کنند؛ در یک نگاه کلی متوجه می‌شویم تعاونی در کدام بخش می‌تواند مؤثر واقع شود.

ابتدا از بخش نیمه‌دولتی شروع می‌کنیم، در این بخش، چهار دسته مدرسه می‌بینیم. کمتر از یک درصد از دانش‌آموزان در این مدارس تحصیل می‌کنند؛ تصمیم‌گیری‌های مدیریتی در این بخش، کاملاً دولتی است. شهریه در نقاط مختلف و مقاطع مختلف تحصیلی متفاوت است؛ اما به‌طور میانگین شهریه مصوب این مدارس چیزی در حدود ۷۰۰ هزار تومان است و نیروی انسانی و حقوق و دستمزدها توسط دولت پرداخت می‌شود؛ ساختمان و تجهیزات این دسته از مدارس را نیز دولت تأمین می‌کند.

دسته دوم مدارس، نمونه‌دولتی هستند که حدود ۲.۲٪ از دانش‌آموزان کل کشور را پوشش می‌دهند. در این مدارس، تصمیم‌گیری‌های مدیریتی با دولت است. میانگین شهریه این مدارس حدود هفتصد هزار تومان است؛ نیروی انسانی و حقوق و دستمزدها را دولت تأمین می‌کند.

دسته سوم مدارس، هیئت امنایی هستند کمتر از ۱٪ از دانش‌آموزان را پوشش می‌دهند؛ در این مدارس تصمیم‌گیری‌های کلان مدیریتی با هیئت امنا است؛ ترکیب این هیأت از نماینده آموزش و پرورش، مدیر مدرسه، افراد دانشگاهی، نماینده اولیا و مربیان، یک معتمد محلی و رییس انجمن اولیا و .. تشکیل شده است و تصمیمات کلان مدرسه در این بخش گرفته می‌شود. این مدارس تا سقف مشخصی اجازه دارند شهریه دریافت کنند. مثلاً سقف شهریه در مدارس ابتدایی تهران یک میلیون تومان است؛ ولی همچنان حقوق و دستمزد و ساختمان و تجهیزات توسط دولت تأمین می‌شود.

آخرین دسته مدارس که ۱٪ از دانش‌آموزان را پوشش می‌دهد مدارس سمپاد است؛ تصمیم‌گیری‌های مدیریتی در این مدارس کاملاً دولتی است؛ شهریه ۵۰٪ مدارس خصوصی است که در منطقه ۲ تهران حدود پنج میلیون تومان است؛ بخش زیادی از نیروی انسانی و حقوق و دستمزد توسط دولت تأمین می‌شود؛ بخشی هم توسط خود مدرسه از طریق جذب نیروی آزاد، ساختمان و تجهیزات این مدارس توسط دولت تأمین می‌شود.

با بررسی این مدارس، می‌توان دریافت که دولت شهریه دریافت می‌کند؛ ولی این شهریه به‌منظور ارائه خدمات آموزشی بالاتر از مدارس دولتی است نه برای تأمین حقوق و دستمزد و نه تأمین ساختمان و تجهیزات. مشکل تأمین دستمزد و حقوق و استخدام نیرو برای دولت بر سر جای خود باقی است. مثلاً در سال ۹۵ بودجه آموزش و پرورش حدود سی هزار میلیارد تومان بوده که ۸۴٪ آن صرف پرداخت حقوق و دستمزد شده و ۱۶٪ برای هزینه‌های عمرانی و جاری باقی مانده که این نشان از کسری بودجه بزرگی دارد.

معضل پرداخت حقوق و دستمزد و تأمین نیروی انسانی باعث شد که آموزش و پرورش بخش دولتی را واگذار کند و این باعث میشد بار دستمزد و حقوق کاهش یابد. از سال ۹۳ تا ابتدای سال ۹۵ حدود نهصد مدرسه و دویست هزار دانش‌آموز به بخش خصوصی واگذار شده است.

آموزش و پرورش، ساختمان و تجهیزات و در برخی موارد دانش‌آموزان را به بخش خصوصی داد و در قبال آن از بخش خصوصی خواست که تأمین نیروی انسانی و بخش آموزش را عهده‌دار شود که چالش‌های زیادی را به‌وجود آورد؛ برخی مدارس دولتی خالی شدند و کلاس‌های دیگر مدارس با افزایش جمعیت روبرو شدند تا این مدارس خالی و درنهایت به بخش خصوصی واگذار شوند. در مناطقی که دانش‌آموز هم واگذار گردید به‌زای هر دانش‌آموز، چهارصد تا ششصد هزار تومان به پیمانکار آموزشی پرداخت شد و در مقابل آن از بخش خصوصی خواسته شد که شهریه دریافت نکند. درحالی که دولت باید برای هر دانش‌آموز ۱۸۵۰۰۰۰ تومان هزینه کند با واگذاری به این شکل این هزینه را برای سه دانش‌آموز پرداخت می‌کند؛ از سوی دیگر با این کار از بار استخدام نیرو و پرداخت بیمه و بازنشستگی و... خود را آزاد کرد و تنها با پیمانکار بخش خصوصی در ارتباط است که این اقدام عملاً بر روی کیفیت آموزش و حق و حقوق معلمان تأثیر منفی داشته است.

به همین دلیل، مجلس این طرح را ملغی اعلام کرد. پس از این، طرح خرید خدمات در مناطق محروم عنوان گردید که در مناطقی که دولت معلم ندارد و تعداد دانش آموزان کم است صندلی خالی مدارس خصوصی را در اختیار بگیرد و هزینه آن را به بخش خصوصی واگذار کند و بدین

طریق، دولت نیرو و تجهیزات موردنیاز خود را از طریق این مدارس تأمین کند. و دسته سوم که مدارس غیردولتی یا خصوصی هستند و قاعدتاً همه ما با ویژگی این مدارس آشنا هستیم. حال باید ببینیم مدرسه تعاونی در کجای این مدارس جای خواهد گرفت.

آنها را اصلاح پذیر: خالی شدن مدارس اتفاق مهمی است که در حال رخ دادن است و برای آموزش کشور یک خطر محسوب می شود و همگی باید مراقب آن باشیم. تمام تلاش پدر و مادرها این است که فرزندان شان از آموزش سطح بالاتری برخوردار باشند؛ بنابراین به مدارس بخش نیمه دولتی و یا خصوصی مراجعه می کنند و این باعث می شود که مدعیان آموزش در بخش دولتی کم و کم تر شوند؛ به این ترتیب قدرت اعتراض در قبال مسائل آموزشی از قبیل وجود معلمان آموزش دیده و آموزش های نوین و مناسب و... در مدارس دولتی کاهش می یابد و به این واسطه کوچ دانش آموزان از مدارس دولتی به این مدارس رخ می دهد؛ بنابراین دولت تصمیم می گیرد مدارس خالی خود را به بخش خصوصی واگذار کند که این آسیب جدی به آموزش است و اصل سی قانون اساسی را عملاً نقض می کند.

دولت از یک طرف، خود رقیب بخش خصوصی است و سوبسید به مدارس نیمه دولتی می دهد و از طرف دیگر، خودش مدرسه ها را به بخش خصوصی واگذار می کند؛ زمانی که مدرسه به اشخاص واگذار می گردد، آنان سرمایه خود را وارد مدرسه می کنند و انتظار دارند متناسب با بازار و تغییرات آن بهره برداری کنند و این خود به خود شهریه ها را افزایش و پرداخت ها را کاهش می دهد و نیروی انسانی را تحت فشار قرار می دهد؛ حتی مدارس خصوصی ای وجود دارند که معلمان را بیمه نکرده و سنوات و عیدی معلم را پرداخت نمی کنند؛ بنده به عنوان معلمی که ده سال در بخش خصوصی تدریس کرده ام این مسأله را از نزدیک لمس کرده ام.

حال حرف ما این است که در مدرسه تعاونی نهضتی را راه اندازی کنیم و در این مدارس نوع دیگری از دانش آموزان را تربیت کنیم؛ دانش آموزانی که اگر یکی از همکلاسی هایشان زمین خورد، دیگران به کمکش می آیند و این را با هیچ عدد و رقمی و هیچ آزمونی نمی توان اندازه گیری کرد؛ فقط با داشتن معلمانی که در چنین مکتبی بار آمده باشند و تعاون گری تجربه زیسته آنها باشد می توان به این افق دست یافت. این رویکرد و منش را می توانیم به دانش آموزان هم منتقل کنیم و این خود، جنبش یا نوع جدیدی از مدرسه است. در ساختار مدارس خصوصی که خود را غیردولتی معرفی می کنند و تا کنون نتوانسته اند بگویند که چه هستند؛ فقط عنوان کرده اند که دولتی نیستند؛ مدارس خصوصی باید خود را بازتعریف کنند؛ تعریفی که در شأن آموزش باشد و دستاوردی را که به بدنه آموزش همگانی برمی گرداند مشخص کند.

کدام مدرسه خصوصی چنین رسالتی را به عهده می گیرد؟ کدام مدرسه خصوصی حاضر است نسخه نهایی و به روز شده یک کتاب کار درسی را که سال ها کار برده و مثلاً در مجموع پنجاه میلیون تومان برای آن هزینه صرف کرده است را در اختیار بخش دولتی بگذارد که آموزش عمومی از آن بهره ببرد؟ قطعاً این به ساختارها و نگاه و تعهدات اجتماعی آنان برمی گردد نه به نگاه صرف اقتصادی. تجربه نشان داده که هیچ یک از مدارس خصوصی این گونه رفتار نمی کنند، برای این که این ابزار کار آنهاست.

ما دیروز این جا توضیح دادیم که ابزار یکی از منابع قدرت است؛ بنابراین طبیعی است که سعی می کنند ابزار را برای خود نگه دارند تا قدرت را کماکان در اختیار داشته باشند و قدرت را برای خود انحصاری کنند. مدرسه تعاونی می تواند در این زمینه پرچم دار باشد و آنچه را که تولید می کند در اختیار آموزش عمومی کشور قرار دهد؛ چون با یک نیروی انسانی متعهد، پیشرو و صاحب کار (صاحب کار با یک مستخدم برای کار بسیار متفاوت است) طرف هستیم که مدام می خواهد، تولید کند و پیشرو باشد، پس آنچه را که ماه پیش تولید کرده به راحتی می تواند در اختیار دیگران قرار دهد، چون برای ماه بعد برنامه دیگری دارد (البته نه یک نفر بلکه یک گروه برنامه دارند). معلم مدرسه تعاونی، کاری را که امسال در کلاس انجام می دهد، سال بعد تکرار نمی کند؛ چون این بچه ها سرمایه هایش هستند و قطعاً این گونه تربیت دانش آموز منافع برای او دارد که البته مالی نیست بلکه حیثیتی است، او خواهد گفت من در مدرسه X کار می کنم؛ مدرسه ای که این نوع از دانش آموزان را تربیت می کند؛ بنابراین برای این که بتواند به شغلش افتخار کند و بتواند حیثیت معلمی برای خود قائل شود،

قاعدتاً باید بستری برای ایجاد شود که آن بستر متعلق به او باشد، نه این که کارش را مثل یک محصول در اختیار دیگران قرار دهد و خدماتش را بفروشد و تمام شود؛ پس باید جایی برای مدرسه تعاونی پیدا کنیم.

اقتصاد ما سه بخش دارد؛ یعنی خصوصی، دولتی و تعاونی؛ اما آموزش در کشور ما دولتی و خصوصی است و این مدارس میانی نیز که در جدول به شما معرفی شد زیر پوشش دولت هستند؛ مدرسه تعاونی ناگزیر باید خود را در بخش خصوصی تعریف کند؛ اما بخش خصوصی ای که اسم مدرسه ملی را با خودش حمل می کند و مشارکت ملت و ذینفعان را در ضمن خود دارد و همچنین از مشارکت اولیا و معلمان و شهرداری و شوراها و هم محلی ها بهره مند است.

در ساختار مدارس ایران نمی توانیم شاخه جدیدی ایجاد کنیم؛ اما در دل بخش خصوصی می توانیم اتفاق دیگری را رقم بزنیم و این همان رسالتی است که مدرسه تعاونی یا هر تعاونی دیگری باید داشته باشد، از جمله قیمت تمام شده پایین تر. گاهی پرسیده می شود شهریه مدرسه شما چقدر است؟ در پاسخ می گویم معادل مدارس خصوصی دیگر؛ گفته می شود که شما هم که همان شهریه را می گیرید، بله، اما ما ۲۳ درصد بیمه پرداخت می کنیم و مالیات مان را هم کامل پرداخت می کنیم، سنوات و عیدی کارکنان را پرداخت می کنیم، و حداقل این رسالت را برای خودمان قائلیم که برای معلمان، سطحی از توانمندسازی اقتصادی را ایجاد کنیم و به دانش آموزان مان خدماتی را ارائه دهیم که در مقایسه با مدارس دیگر می توان اطمینان داشت این سطح از خدمات ارائه نمی شود. چون خدمات هزینه دارد و مدرسه تعاونی از هزینه کردن هراسی ندارد؛ زیرا سود در آن محوریت ندارد؛ البته این به معنای ریخت و پاش اقتصادی نیست بلکه به این معنا است که تعاونی مدام در فکر توسعه است و دغدغه اجتماعی کلان دارد؛ مثلاً آموزش دادن پرسنل و همکاران و به روز رسانی آنها را بخشی از سود خود می داند و این که امسال چند ساعت کلاس آموزشی گذاشته است و چه تعداد از همکاران را ارتقا داده است هم همینطور؛ براساس اصولی که در تعاونی داریم و یکی از آنها آموزش است. بنابراین نمی خواهیم شاخه ای جدید در مدرسه داری ایجاد کنیم، بلکه قصد داریم هویت جدیدی در بخش خصوصی ایجاد کنیم.

مدرسه ای را در نظر بگیرید که در خانه ای اجاره ای احداث می شود و دو سال بعد به چلوکبابی تبدیل می شود و یا این که دیگران پیشنهاد می دهند که : «سود نداره آقا درش رو ببند بده اجاره درآمدش بیشتره»؛ این نگاه یک مدرسه تعاونی نیست. مدرسه تعاونی نگاهی است که برای من شغل ایجاد شده و من چندان به سود حاصله کاری ندارم، همین که شاغل هستم، مهم ترین بهره را از این جا می برم و در این جا عده ای صاحب مدرسه ای هستند و در آن شاغل هستند و این افراد کاملاً با دیگرانی که بیرون نشسته اند و در انتهای سال برای حساب و کتاب سودشان می آیند، متفاوت هستند.

در مدرسه تعاونی، هیئت مدیره دور از دسترس وجود ندارد که در یک اتاق یا ساختمان دیگری نشسته باشن؛ در این جا عضو هیئت مدیره، خودش در ساختار مدرسه مدیر دبستان یا دبیرستان یا معاون آموزشی است. چون آموزش را لحظات و جزئیات می سازند اگر به آنها نپردازیم کیفیت از دست می رود. بنابراین، اینگونه رصد لحظه به لحظه توسط هیئت مدیره مهم است و همچنین ممیزی و رصد دائم توسط اعضا در مجموعه انجام می شود. اگر به موضوع اصلی برگردیم، ما جایمان را به عنوان مدرسه تعاونی در بخش خصوصی همراه با باز تعریف این بخش و رسالت آن در آموزش تعیین کردیم.

نمونه هایی مانند مدرسه مهران و مدرسه فرهاد خیلی از زمان ما دور نیستند؛ مدرسی که سبک نو آورده اند و در واقع روش هایی از خود به جای گذاشته اند که ما از آنها برداشت کرده ایم؛ باقی مدارس خصوصی ما نیز باید به همین سمت بروند که در آموزش پیشرو باشند و آورده ای داشته باشند و اگر هزینه ای دریافت می کنند، آن هزینه را صرف آموزش عمومی کنند و بخش دولتی و آموزش عمومی کشور را نیز در این دستاوردها سهیم کنند. بنابراین تمام هم و غم ما این است که دولت از بار مسئولیت هایش شانه خالی نکند و مدارس را خالی کند و وظیفه و رسالت اصلی خود را به تمامی انجام دهد. این رسالتی است که مدارس تعاونی باید برای خود قائل شوند چون مسئولیت دولت در زمینه خدمات عمومی همچون بهداشت، آموزش، مرزبانی و امنیت کشور را نمی توان برون سپاری کرد؛ نمی شود گفت شما بروید پیمانکار مرزهای کشور شوید. در این صورت چه اتفاقی می دهد؟ این برایمان ملموس است، اما وقتی می گویم پیمانکار آموزشی شوید دوندل طول می کشد تا بفهمیم چه بلایی بر سرمان آمده است؟ بنابراین تعریف جدید در بخش خصوصی که بیشتر ماهیتی است نه ساختاری می تواند ما را از این سونامی وحشتناک واگذاری به بخش در آموزش نجات دهد.

آقای رحمانی: این مطالبی که تا کنون گفته شد مسیر چند ماهه ما را تا رسیدن به همایش نشان می دهد؛ ما در ابتدا روی تفاهم نامه کار کردیم و با توجه به واگذاری های مرسوم در وزارت خانه به این مسأله امید بسته بودیم که آیا بخش تعاونی هم می تواند در این واگذاری ها

سهمی ببرد؟ نگاهی به انواع مدارس، به ما نشان داد که مدرسه تعاونی از آنجا که تأکیدش عمدتاً بر روی عرضه روش‌ها و اصولی است که امروز آموزش کشور از آنها محروم است، در این واگذاری‌ها جذابیتی برای ساختار آموزشی و وزارتخانه‌ای ندارد؛ زیرا نمی‌تواند هزینه‌ها را سرشکن کند و فقط یک ادعای جدید و یک برند جدید را اضافه می‌کند که برای تعاونگرها هم می‌تواند مضر باشد. تمام مطالب گفته‌شده دلایل ما روشن می‌کند که چرا در همایش بر روی بخش خصوصی متمرکز شدیم؛ اما نه بخش خصوصی با رویکرد کالایی بلکه بخش خصوصی با یک نگاه دیگر، این نتیجه همایش است؛ بنابراین ما می‌خواهیم، یک مدرسه تعاونی در بخش خصوصی ایجاد کنیم.

گروه‌ها مدرسه خود را براساس اصول تعاون بنا نهادند و خلاصه آن را ارائه کردند:

گروه اول :

- هدف مشترک گروه: توسعه عدالت آموزشی و اجتماعی
- اصل عضویت آزاد و اختیاری: فراخوان عضوگیری می‌دهیم
- شاخص عضوپذیری: میزان تحصیلات و داشتن روحیه مشارکتی، سابقه و تجربه کار آموزشی برای ما مهم است
- آموزش: برگزاری کارگاه‌هایی برای اعضا که میزان مشارکت افراد و بقیه شاخص‌ها را بررسی کنیم.
- کنترل دموکراتیک اعضا: انتخاب هیئت‌مدیره از میان اعضا

خانم اصلاح‌پذیر: تفاوت تعیین هیئت‌مدیره در این جا با یک شرکت خصوصی این است که هر فردی یک حق رأی دارد و این جا سرمایه حرف نمی‌زند و هر عضو با یک رأی، حق مشارکت در تعیین هیئت‌مدیره را دارد.

- مشارکت اقتصادی اعضا: هر فرد حق عضویت می‌پردازد

خانم اصلاح‌پذیر: اگر فردی شرایط عضویت در تعاونی شما را داشته باشد اما سرمایه کافی در اختیار نداشته باشد چه می‌کنید؟

پاسخ گروه: اگر شخصی توان مالی نداشت، شرایط پرداخت برای او تعیین می‌کنیم؛ مثلاً از حقوق او برای خرید سهامش کسر می‌کنیم .

خانم اصلاح‌پذیر: در تعاونی سهام‌دار و سهام نداریم بلکه عضو و حق عضویت داریم.

- استقلال و عدم وابستگی : به گروه و سازمانی وابسته نباشیم .

خانم اصلاح‌پذیر: اگر مثلاً آموزش و پرورش به شما پیشنهاد ساختمان دهد آیا این سبب وابستگی می‌شود؟ چه مخاطراتی دارد؟

پاسخ گروه : مجبور به اجرای خواسته‌های آن سازمان یا نهاد می‌شویم.

بنابراین عدم مداخله بخش دولتی یا هر سازمان دیگری که تسهیلات خاص بدهد در این جا اهمیت دارد.

یکی از حاضران کارگاه: باید دقت کنیم که عدم دخالت آموزش و پرورش در مفاد آموزشی امکان ندارد و این بخش کاملاً توسط این نهاد تعیین می‌شود.

آقای رحمانی: بله ، با توجه به این که آموزش در کشور ما متمرکز است حرف شما صحیح است؛ ما از استقلال در کمترین حدی از آن صحبت می‌کنیم که یک سازمان می‌تواند برای خود تعریف کند؛ به گونه‌ای که وابستگی در زمینه منابع مالی وایدئولوژیک خود را قطع بکند، برای مثال در بحث واگذاری‌ها اگر ما از دولت زمین و مستغلات دریافت کنیم وابستگی بیشتر می‌شود؛ اساساً به این دلیل است که کار کارگاهی و نوع توانمندسازی معلمان را بر روی ایجاد مدارس تعاونی متمرکز کردیم که دست‌کم به لحاظ منابع مادی استقلال خود را حفظ کنند.

خانم اصلاح‌پذیر: ما تیپ‌های مختلفی از مدارس را می‌شناسیم؛ مثلاً برخی مدارس المپیادکار هستند؛ برخی کنکوری کار می‌کنند و ... بنابراین، روش‌های مختلف دارند. و در تعیین فوق‌برنامه‌ها و روش‌های تربیتی و انتخاب خانواده و دانش‌آموز دست ما باز است ولی اگر از سازمانی یا نهادی کمک بگیریم این استقلال از بین می‌برد.

- مسئولیت اجتماعی: توسعه عدالت آموزشی و اجتماعی

خانم اصلاح‌پذیر: یعنی اینکه شما تعاونی تشکیل نداده‌اید فقط به این دلیل که سود دارد و حقوق وزارت کاری به کارکنان بدهید و شهریه بالا دریافت کنید پس نگاه به توسعه عدالت آموزشی است با این که بخش تعاونی هستید

- اصل تعاون میان تعاونی‌ها: شبکه‌سازی با تعاونی‌های دیگر و تشکیل اتحادیه

خانم اصلاح‌پذیر: شبکه‌سازی در کشور ما سخت است؛ زیرا مدارس می‌ترسند که شبکه تشکیل دهند و به این واسطه، معلمان و محتوای آموزشی خود را از دست بدهند؛ اما حداقل می‌توانیم با تعاونی‌های دیگری که هم‌گروه ما نباشند شبکه تشکیل دهیم مثل خدماتی‌ها، تاکسی‌داران برای سرویس بچه‌ها یا با کسانی که در زمینه دوخت و دوز برای لباس فرم و ... کار می‌کنند.

گروه دو:

- مسئولیت اجتماعی: ایجاد اشتغال

خانم اصلاح‌پذیر: چرا تعاونی دیگری برای اشتغال‌زایی تأسیس نمی‌کنید؟ مثلاً مرغداری؟

پاسخ گروه: با توجه به تخصص و دیدگاه آموزشی مؤسسين، مدرسه تعاونی تأسیس کردیم.

- شرایط عضویت: اعضا اغلب سابقه آموزشی داشته باشند؛ با توجه به این که مؤسسه نیاز به مشاغلی مانند حسابدار و ... دارد لازم است اعضای با این تخصص‌ها جذب شوند.

خانم اصلاح‌پذیر: وقتی در حوزه‌های دیگر مانند بخش امور اداری و حسابداری و خدمات و ... عضو می‌پذیریم باید دقت کنیم این افراد از جنس معلم باشند و شأن معلم را درک کنند و همین‌طور در استخدام و انتخاب نیروی انسانی هم باید این دقت داشته باشیم.

- آموزش: روحیه مشارکتی را با آموزش در اعضا ایجاد می‌کنیم.

سطح تحصیلات: تحصیلات مرتبط داشته باشند.

یکی از حاضران در کارگاه: اگر بخواهیم یک مدرسه در شهر تهران راه‌اندازی کنیم به چقدر سرمایه نیاز داریم؟

خانم اصلاح‌پذیر: حداقل دو میلیارد تومان

پرسش: وقتی جایی تازه شروع به کار می‌کند آیا اعضا اعتماد می‌کنند که سرمایه خود را به تعاونی بسپارند؟

خانم اصلاح‌پذیر: نباید فراموش کرد که تعاونی انواع مختلفی دارد و ما در این کارگاه درباره تعاونی کارگری صحبت می‌کنیم، یعنی نوعی از تعاونی که شاغلین عضو هم هستند و شما دارید شغل ایجاد می‌کنید و این دیگر نگاه صرفاً سودمحور نیست. تمام حسن این تعاونی در این است که عضو تعاونی شاغل است یعنی با اندک سرمایه‌ای که در اختیار داشته برای خود شغل ایجاد کرده است؛ اتفاقاً در بخش تعاون ریسک به حداقل می‌رسد؛ زیرا اعضا تمام سرمایه و زندگی خود را وارد نکرده‌اند و نگاه اعضا صرفاً به بازده مادی و سود نیست، بلکه به ایجاد شغل و مسائل ارزشی و اصولی دیگری هم هست.

پرسش: اگر مدرسه و شغل ایجاد کردیم اما نتوانستیم دانش‌آموز جذب کنیم چگونه باید حقوق معلمان را پرداخت کنیم؟ قاعدتاً در سال اول آغاز کار، دانش‌آموز کم است.

خانم اصلاح‌پذیر: شما برای ایجاد مدرسه ابتدا باید طرح تجاری بنویسید و در آن‌جا حقوق معلم و حداقل دانش‌آموز را باید پیش‌بینی کرده باشید. حسن بخش تعاونی این است که در سال اول می‌توانیم از اعضا بخواهیم که بخشی از حقوق خود را با بالا بردن حق عضویت دریافت کنند.

یکی از حاضران در کارگاه: در رابطه با مطلب و پرسش مطرح شده باید عرض کنم که مجموعه در ابتدای کار ارزیابی می‌کند که ما با چه مبلغی شروع به کار می‌کنیم و شرایط شروع را تعیین می‌کنیم؛ مثلاً محاسبه می‌کنیم که با جذب ۲۰ دانش‌آموز می‌توانیم حقوق را پرداخت کنیم و ما اعضای تعاونی این خدمت‌مان را از تعاونی طلب خواهیم داشت و جزو اندوخته ما برای آینده تعاونی و پیشرفت آن است که بعد از رشد تعاونی وصول خواهیم کرد و از تعاونی بستانکار خواهیم بود. اگر بعدها دیدیم که با این تعداد دانش‌آموز و شرایط موجود ادامه کار امکان‌پذیر نیست، طبیعتاً ادامه نمی‌دهیم.

خانم اصلاح‌پذیر: صبر برای رسیدن به سود در تعاونی معمولاً از صبر برای رسیدن به سود در بخش خصوصی بیشتر است و این خود از عناصر تداوم بخش فعالیت‌های تعاونی است.

مشارکت اقتصادی: سرمایه‌گذارانی را عضو می‌کنیم که دیدگاه فرهنگی داشته باشند.

گروه سوم:

- شرایط عضویت: استفاده از نیروهای حق‌التدریس باتجربه، چون دغدغه امنیت شغلی دارند. از طریق تهیه پرسشنامه بررسی می‌کنیم آیا اعضا به اصول مشارکتی پایبند هستند، تحصیلات مرتبط دارند و اینکه آیا می‌توانند برای ما محتوای آموزشی تولید کنند.
- کنترل دموکراتیک اعضا: همان سازوکار پیشنهادی تعاونی بسیار کارآمد است. بنابراین در اولین گام هیئت مدیره را از بین اعضا انتخاب می‌کنیم.

خانم اصلاح‌پذیر: برای نظر معلمان یا اعضای دیگر تعاونی چه پیشنهادی دارید؟

پاسخ گروه: با تشکیل شوراهای (مانند شورای معلمان و...) در موقعیت‌های مختلف از طریق رأی‌گیری، تصمیم می‌گیریم.

خانم اصلاح‌پذیر: بنده در این‌جا در مورد سازوکار مدرسه خودمان به قصد انتقال تجربه توضیح می‌دهم؛ ما تعدادی دپارتمان تخصصی آموزشی داریم مانند دپارتمان زبان، مشاوره، ریاضی و... این دپارتمان‌ها مسئولیتی دارند که با یکدیگر در ارتباط هستند. سطحی از دانش عمومی را برای مقاطع مختلف در نظر گرفته‌ایم که این دپارتمان‌ها با همکاری یکدیگر موظفند این خروجی نهایی را تأمین کنند. خیلی از پیشنهادها از این دپارتمان‌ها به بخش آموزش داده می‌شود که بخش آموزش همخوانی آنها را با اهداف کلی می‌سنجد. بخش دیگری که از بخش آموزش جدا نیست، بخش اجرایی است؛ فرضاً دپارتمان و بخش آموزش، تصمیمی را اتخاذ کرده‌اند؛ اگر کسانی که باید اجرا کنند در فرایند تصمیم‌گیری نبوده باشند متوجه هدف کار نخواهند شد یا با این تصور که آن‌چه گفته شده صرفاً یک دستور است آن را انجام نمی‌دهند یا به به‌شکل قالبی و مکانیکی آن را اجرا می‌کنند. بنابراین گروه‌های آموزشی و اجرایی در کنار یکدیگر راجع به عملیاتی شدن و شیوه اجرا فکر می‌کنند و گاهی طرح در همین مرحله برمی‌گردد؛ بنابراین تصمیمات در یک کارگروهی و مشارکتی در حالت ایدئال، از پایین به بالا ساخته می‌شوند.

- مشارکت اقتصادی: همکارانی که توان پرداخت حق عضویت کامل را ندارند به‌صورت قسط‌بندی و کسر از حقوق آن را پرداخت نمایند.

خانم اصلاح‌پذیر: پیش‌فرض ما این بود که ما در حال تأسیس تعاونی هستیم؛ در نتیجه این پیشنهاد برای مدرسه‌ای که در بدو تأسیس است چندان کارآمد نیست؛ ولی چون دوستانی هم هستند که در حال حاضر مدرسه دارند و می‌خواهند ساختار مدرسه را به‌شکل تعاونی تغییر دهند این پیشنهاد برای آنان مناسب است؛ در این‌جا صندوقی وجود دارد که می‌تواند به افراد تسهیلاتی بدهد و دغدغه ناتوانی در پرداخت مبلغ اولیه از روی دوش دوستانه که می‌خواهند عضو شوند، برداشته می‌شود.

- استقلال و عدم وابستگی: استفاده از امکانات سازمان‌های دیگر به شرط عدم دخالت در امور داخلی مدرسه
- مسئولیت اجتماعی: نگاه ما توسعه عدالت آموزشی است.
- آموزش: استفاده از تجربه افراد با تجربه‌ای که عضو هستند برای آموزش نیروهای جوان.

خانم اصلاح‌پذیر: در مدرسه ما اتفاق دیگری رخ می‌دهد، ما می‌گوییم گاهی اوقات آن تجربه برای ما مثل سم است. نیروی جدید و تازه نفس بگیرید و آن گونه که می‌خواهید تربیت کنید و گاهی باید ذهن آن فردی که تجربه‌ای از بیرون می‌آورد را خالی کنید و بعد تازه روش خود را به او بیاموزید؛ ولی وجود هر دو نیرو در کنار هم ضروری است. تعاونی که تازه پا گرفته است قاعدتاً به این سمت می‌رود که نیروهایش را خودش تربیت کند؛ گاهی رزومه ای با ۳۵ سال سابقه را رد می‌کنیم و کسی را که تازه فارغ‌التحصیل شده است می‌پذیریم؛ چون این نیرو هم انگیزه دارد و هم ماندگار است.

یکی از حاضرین در کارگاه: تعاونی در جذب نیرو در قسمت‌های اداری و خدماتی آزاد است؛ ولی در بخش آموزش، حتماً باید از کانال گزینش آموزش و پرورش بگذرد و اعضا باید حتماً از این نکته اطلاع داشته باشند.

خانم اصلاح‌پذیر: تمایز بخش تعاونی با خصوصی در این است که بخش خصوصی در این جا ریسک نمی‌کند و ممکن است به راحتی فردی که گزینش نشده را کنار بگذارد یا این که در قبال دریافت برخی امتیازها او را پنهانی نگاه می‌دارد؛ اما بخش تعاونی نیروی خود را به راحتی جایگزین نمی‌کند و قدرت ریسک دارد؛ چون در بخش تعاونی تعداد زیادی از اعضا باید تبعاتش را بپذیرند نه یک نفر؛ بنابراین در این دست موارد، حمایت در بخش تعاونی بیشتر از سایر بخش‌هاست.

- شبکه‌سازی: ارتباط با تعاونی‌های دیگر
- گروه چهار:
- پذیرش اعضا: پیشنهاد ما برای تعاونی تازه‌تأسیس مان این است که اولیا را هم به عنوان عضو بپذیریم.

خانم اصلاح‌پذیر: اگر اولیا بدنه اصلی تعاونی را تشکیل دهند چه مخاطراتی دارد؟

تجربه نشان داده است پدر و مادرها با چه دیدگاهی عضو یک مدرسه می‌شوند که فرزندشان آنجا تحصیل می‌کند؛ آنها خواه ناخواه دنبال نفوذ هستند. هنوز این فرهنگ بین اولیای ما وجود ندارد و درواقع با این کار، سیاست مدرسه را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهیم.

پاسخ گروه: با این نظر موافقیم که عضوپذیری از اولیا حداقلی باشد؛ ولی می‌توانیم نگاه خوشبینانه هم داشته باشیم که اولیا نیازهای دانش‌آموزان را از نزدیک به خوبی می‌شناسند؛ بنابراین گاهی می‌توانند نظرات سازنده‌ای به ما بدهند که به پیشبرد اهداف ما کمک کند.

خانم اصلاح‌پذیر: این نظرات و اطلاعات را ما به شیوه بهتری در مدرسه خودمان کسب می‌کنیم؛ اعضای تعاونی با یک تخفیف قابل ملاحظه فرزندان خود را در راه رشد ثبت نام می‌کنند؛ این ارتباط مدرسه با اولیا سبب می‌شود که آنها اطلاعات و نظرات ارزشمندی را به مجموعه برگردانند. در حال حاضر در تمام پایه‌ها از مهد کودک تا دبیرستان همکاری داریم که فرزندان‌شان در راه رشد تحصیل می‌کنند؛ بنابراین نظرات و اطلاعات از کانال صحیح و با نیت درست به ما می‌رسد.

یکی از مزیت‌های مدرسه تعاونی برای معلمان باید این باشد که بتوانند از این خدمات آموزشی برای فرزندان خود استفاده کنند؛ حتی در مورد اعضای که فرزند ندارند این امکان را در اختیار اقوام ایشان مانند خواهرزاده یا برادرزاده قرار داده‌ایم تا به هر شکل که شده این پل ارتباطی از دست نرود.

- آموزش: آگاه‌سازی اعضا نسبت به هفت اصل تعاونی
- گروه پنج:
- پذیرش اعضا: متخصصینی که مجموعه به آنها نیاز دارد همچون پزشک، روانپزشک و متخصصین تعلیم و تربیت باید عضو باشند و همچنین کادری که شاغل هستند چه اجرایی باشند چه آموزگار؛ ترجیح می‌دهیم میانگین سنی اعضای ما ۲۵ تا ۳۵ سال باشند.
- مسئولیت اجتماعی: حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار

- مشارکت اقتصادی: حداقل حق عضویت را تعیین می کنیم. با صحبتی که در گروه داشتیم بیست میلیون تومان را برای شرایط کنونی مناسب می دانیم.

• گروه شش:

- اصل عضویت آزاد و اختیاری: از طریق فراخوان عمومی عضو می پذیریم
- پذیرش اعضا: پس از بررسی اعضا، گروهی را که به اهداف ما نزدیک تر است، انتخاب می کنیم.
- آموزش: این گروه را آموزش می دهیم و با اهداف و اصول تعاونی آشنایشان می کنیم.
- ویژگی اعضا: از نیروهای جوان استفاده می کنیم و در کنار آنها از اعضای افتخاری بهره می گیریم که تخصص های مورد نیاز مجموعه را داشته باشند. اعضا باید از خودگذشتگی و ایثار و همدلی داشته باشند.

خانم اصلاح پذیر: این راه حل خوبی است. این ساختمان دبیرستان را یکی از وابستگان اعضای تعاونی ساخت و آن زمان دستمزد را نمی توانستیم پرداخت کنیم؛ اما بعد از اتمام ساختمان سهام به ایشان داده شد و نقدینگی از مجموعه خارج نشد.

یکی از حاضران در کارگاه: در آموزه های دینی ما، ایثار و عشق به کار وجود دارد که بنده در تعاونی آموزشی خودم این روحیه را تجربه کرده ام. یک نمونه را اینجا بیان می کنم؛ برای مدرسه قبض گازی به مبلغ دومیلیون و پانصد هزار تومان آمده بود و مدرسه سرانه ای برای پرداخت آن نداشت؛ از تعاونی کمک گرفتیم؛ اعضا را جمع کرده و مشکل رایبان کردم و گفتم که اگر بخواهیم این مشکل را حل کنیم، نمی توانیم سود را امسال به شما بدهیم؛ آیا موافقید این مسئله را حل کنیم؟ تمام اعضا موافقت کردند و این عشق به کار را در ما بیشتر کرد.

دانش آموزی داریم که توان مالی ندارد و ما از طریق تعاونی هزینه های او را پرداخت می کنیم؛ این دانش آموز خیاط خوبی است و دیدیم که چرخ خیاطی ندارد؛ در تعاونی عضو است و در کارگاه تولیدی از استعدادش استفاده می کنیم.

در پایان، این نکته بازگو شد که دقیقاً ظرافت کار مدرسه تعاونی در به ثمر رساندن چنین بحثی است و این نیازمند کوشش و صرف وقت بسیاری از سوی آموزگاران است که می خواهند این نوع از مدرسه داری را تجربه کنند. و این چیزی نیست که در یک کارگاه و در یک نشست انجام شود.

پس از آنکه این تمرین با استقبال حاضران مواجه شد، دست اندرکاران دبیرخانه همایش مدرسه تعاونی و مدارس عضو در اتحادیه تعاونی های آموزشی استان تهران وعده کردند که این گفت و گو را ادامه دهند و بحث در این باره را به ثمر برسانند و به نقشه جمعی از اعمال اصول تعاون بر مدرسه دست یابند.